

# کتاب و گو

# محمدرضا احمدی

دکتر علی اکبر کمالی نهاد

## ●● اشاره

محمدرضا احمدی از دبیران منتقد، فعال، خوش ذوق و اهل قلم استان بوشهر است. ایشان از سال ۱۳۸۱ با دفتر تألیف همکاری، همراهی و انس داشته است. در سال ۱۳۸۱ در جشنواره الگوهای برتر تدریس شرکت کرده و خوش درخشیده است. داوری المپیاد خواندن دانش آموزان شهرستان های تهران، تدریس در دوره های ضمن خدمت، مشارکت در تألیف کتاب های دوره اول متوسطه، همکاری در اعتبارسنجی کتاب های فارسی و علوم و فنون ادبی دوره دوم متوسطه، سرگروهی ادبیات استان بوشهر، چاپ اشعار در نشریات و تألیف کتاب، بخشی از فعالیت های علمی و آموزشی ایشان است. احمدی هم اکنون دبیر انجمن علمی- آموزشی معلمان زبان و ادبیات فارسی استان بوشهر و عضو شورای اجرایی اتحادیه انجمن های علمی- آموزشی معلمان زبان و ادبیات فارسی کشور است. دقایقی چند پای صحبت ایشان نشستیم.

●● معلم موفق را چگونه تعریف می کنید؟

● به نام عشق که زیباترین سرآغاز است هنوز شیشه عطر غزل درش باز است به گمان من، معلم موفق معلمی است که روح و جان دانش آموز را درگیر کند. بذری بکار در خاک جان دانش آموز جوان، تا در پیری و کهن سالی که به اوج و یا قلّه زندگانی اش رسید و مقصد را تجربه کرد، مبدأ رفتار و منش خود را معلم بداند. معلمی می تواند موفق باشد که عشق، علاقه، دانش، تخصص، مهارت و منش معلمی را به عنوان اصول راهبردی کار خود مد نظر قرار دهد. امروزه معلم، نقش هدایتگر و برنامه ریز را دارد و از نقش یک مجری صرف فاصله گرفته است؛ چرا که تدریس یک سوپیه و معلم محور، دیگر مورد اقبال دانش آموز امروزی نیست. معلم امروز باید بیندیشد که اساس فعالیت هایش، اثربخشی و دریافت باز خورد باشد، نه اینکه فقط چگونگی ارائه مطلب را مورد نظر قرار بدهد. ارزشیابی را به شیوه ای جامع اجرا کند و به بیان دیگر، امر یادگیری را مهم تر از یاددهی بداند. همیشه به این نکته توجه داشته باشد که اهتمام، گام و کلامش چه باز خوردی دارد.

فرایند تدریس را روز به روز تغییر دهد؛ از هر چمن گلی و از هر دری سخنی، تا رویش، زایش و پویایی داشته باشد و موجب رشد و بالندگی شود.

## ●● ویژگی های بایسته دبیر ادبیات چیست؟

● ادبیات درس زندگی است. درس پرورش انسان است و به راستی اصیل ترین راه پرورش، جز زیستن آموزه ها نیست. پس، دبیر ادبیات بیش از آنکه درگیر لفظ و ادای کلمات شود، لازم است کلمات را زندگی کند، عشق را زندگی کند، دوستی را زندگی کند، امید را زندگی کند، پویایی را زندگی کند، بیافریند و پوست بیندازد و نو شود و نو کند؛ مادامی که هست، مادامی که قصد پرورش آدمی را دارد و چه بسا بیش از آن و پس از آن، و این امر مهم میسر نمی شود جز به مدد همتی افزاینده و قلبی قوتمند.

## ●● شما در تدریس چه روش های بدیعی داشته اید؟

● همیشه سعی کرده ام بچه ها را محور اصلی کار نگه دارم و خودم به عنوان هادی

و ناظر و مدیر یادگیری در کنارشان باشم. فناوری جزء جدایی‌ناپذیر تدریس بوده است و همواره کوشیده‌ام دانش‌آموزان را به خلق کردن و تولید محتوا سوق دهم و در عمل نیز یاریگرشان باشم. همواره قبل از رفتن به کلاس، محتوای تولیدی دانش‌آموزان را در منزل مطالعه و اصلاح می‌کنم و برای تدریس به آن‌ها از ساخته‌ای خودشان بهره می‌برم. این‌گونه، آن‌ها را با خود همراه می‌سازم و جمع نزدیک‌تری می‌آفرینم. از رسانه‌های گوناگون نیز غافل نیستم و تلاش می‌کنم از قابلیت‌های امروزی بهره‌مند شوم و بهره‌مند گردانم.

## ●● از خاطرات به یاد ماندنی دوران معلمی و تدریس یکی را بیان کنید.

● چه خوب شد که این را از من خواستید. خاطره‌های بی‌شماری گوشه‌گوشه ذهن و حافظه‌ام نشسته و جا خوش کرده است. می‌خواهم با هم به سال ۷۶ برویم. من بودم و کلاس انشا و روباهی که به نیت دستیابی به طعمه‌ای فریبنده، سر فرود آورده و از روزنی وارد آغل شده بود. همین که چهار دست و پایش به زمین رسیده بود، مرغ‌ها و خروس‌ها شروع به هیاهو کرده بودند و گاوها نیز ماغ می‌کشیدند و او مات و مبهوت و متحیر به‌جا مانده بود که چگونه به این فروماندگی رسیده و چگونه در این مخمصه دچار استیصال شده است. پَر و کاه در هوا چرخان بود و نگاه مبهوت و متحیر او به هر سو می‌چرخید. اینجا بود که ذهن من و بچه‌ها نیز وارد آغل شد که چیست پایان این ماجرا. نگاه‌های گره‌خورده حیوانات، آواهای آشفته‌شان، جست‌وخیزهای هراسناکشان و این سو و آن سو دوییدن‌های روباه، همه ما را متعجب ساخته بود که سرانجام چه خواهد شد. برای رسیدن به سرانجام این ماجرا از بچه‌ها خواستم که قلم به دست بگیرند و هرگونه که خواستند، این سرانجام را رقم بزنند. بچه‌ها هم عینک نوشتنشان را بر چشم گذاشتند و هر کدام از زاویه دید

بیرون رفت.» در این میان، به محمدرضا مرادپور رسیدم؛ هنرمند نقاش کلاسم که نقش‌های دلگشایش همواره زینت‌بخش اوراق دفترش بود. گفت: «آقا، من ماجرا را ذره ذره، مو به مو نقش‌بندی کرده‌ام.» دیدم در صفحات دفترش روباه پس از عبور از در آغل و رهایی جستن از اهل ده، شتابان وارد کوچه‌ای شده است و با سرعت زیاد کوچه را پشت سر می‌گذارد و راه خروج از روستا را در پیش می‌گیرد و شادمان زندگی دوباره است. به پاس نقش‌های دل‌انگیزی که مرادپور پیش چشمم گذاشته بود، نمره بیست و مبلغی آفرین بر دفترش رقم زدم. از سال ۷۶ تا حالا محمدرضا مرادپور را ندیده‌ام، اما نقاشی‌اش را همیشه می‌بینم و این به باور

خود قلم به حرکت واداشتند. یکی صاحب آغل را اسلحه به دست وارد کرد و ماشه را چکاند و روباه را در دم جان سپرده پیش ما نشانده. دیگری روباه را زیرک و چابک و فرزندداشت و گشایشی برایش حاصل کرد و نوشت: «روباه زیرکانه از زیر پای صاحب آغل گریزی رندانه زد و از در آغل

من یکی از زیباترین تصویرهای زندگی است که پیش چشم نقش بسته است.

## ●● مهم‌ترین شاخصه‌ها، محاسن و معایب کتاب درسی را ذکر کنید.

● کتاب‌های درسی جدید فارسی، علوم و فنون و نگارش که با رویکرد مهارتی و تحلیلی با رنج و مرارت فراوان تألیف شده‌اند، ساختاری منسجم دارند اما به لحاظ گستردگی تمرین‌ها از یک‌سو و تنگنای زمان از دیگر سو، آموزش را دشوار می‌سازند.

در کتاب‌های فارسی، جای نمونه‌ای از ادبیات نمایشی امروز، خالی است و می‌توان به جای یکی از روان‌خوانی‌ها، خلاصه‌ای از یک نمایش‌نامه یا فیلم‌نامه را قرار داد. همچنین، فقر متونی با محتوای شاد و مفرح در آن‌ها به شدت احساس می‌شود.

کتاب‌های علوم و فنون گزینش و نظم و سامان خوبی دارند اما نیازمند بازنگری و ساماندهی بیشتری هستند. لازم است بخش‌های تاریخ ادبیات را فشرده‌تر و سبک‌شناسی را کوتاه‌تر ارائه کنیم تا فرصتی برای پاسخ‌گویی به تمرین‌ها و کارگاه‌های تحلیل متن داشته باشیم.

تدریس اصولی، روشمند و هدفمند کتاب‌های نگارش مستلزم داشتن وقت خوب و مفید است. این کتاب‌ها با وجود محتواها و روش‌های ارائه شده خوب، می‌توانند الفبای نویسندگی را به دانش‌آموزان بیاموزند.

## ●● نظرتان دربارهٔ مجلهٔ رشد زبان و ادب فارسی چیست؟

● نشریهٔ وزین رشد زبان و ادب فارسی حاصل خردورزی و تجلیگاه نگرش‌ها و تجارب علمی و ادبی همکاران عزیز و ارجمندی است که سال‌ها با عشق و علاقه، عمر ارزشمندشان را صرف آموزش، مطالعه و پژوهش کرده‌اند و ما حاصل جست‌وجوگری‌های خود را برای رشد و اعتلای آموزش زبان و ادب فارسی عرضه نموده‌اند. همیشه این نشریه

را می‌خوانم و مطالعهٔ آن را به همکاران محترم نیز توصیه می‌کنم. گفت‌وگوها، مقالات، سبک و سیاق و چینش و نظم و گوناگونی محتواها، همسویی مطالب نشریه با کتاب‌های درسی و روش‌های نوین تدریس از ویژگی‌های بارز این نشریه است. یکی از مشکلات مجلهٔ رشد برای خوانندگان این است که بخشی از مقالات چاپ شده در تارنمای رشد ارائه می‌شود و خواننده ناگزیر است برای مطالعهٔ کامل آن‌ها به تارنما مراجعه کند که باعث دشواری، تأخیر و در نتیجه، هدررفت زمان همکاران اهل مطالعه می‌شود. کاستی دیگری که در این نشریه مشهود است، کم بودن آثار قلمی دربارهٔ کتاب‌های دورهٔ اول متوسطه است که این خود از شمار مخاطبان نشریه می‌کاهد. برای مثال، از جشنوارهٔ خوارزمی که در حوزهٔ انشانویسی دورهٔ اول متوسطه برگزار می‌شود و دانش‌آموزان و دبیران فراوانی مراحل شهرستانی، استانی و کشوری آن را برگزار می‌کنند، مطلبی در این نشریه انعکاس نمی‌یابد. شاید اگر تجربه‌های موفق جشنوارهٔ خوارزمی در استان‌ها، در نشریه درج شود زمینه موفقیت هر چه بیشتر دانش‌آموزان و همکاران را در این جشنواره فراهم سازد.

## ●● یکی از آثار شاخص خود را معرفی کنید.

● طنز را دوست دارم و در این زمینه کارهای فراوانی کرده‌ام؛ چون طنز بیانگر کاستی‌های جامعه است و موجب اصلاح نارسایی‌ها و زشتی‌ها و حماقت‌ها می‌شود. جلوه‌هایی از طنز، اثری است که برای چاپ مهیا کرده‌ام؛ به امید اینکه به‌زودی چاپ شود و برای خوانندگان عزیز، به خصوص دبیران ارجمند و فرهیختهٔ زبان و ادبیات فارسی، خواندنی باشد.

همچنین، با توجه به تجربه و تلاشی که در سال‌های جاری در حوزهٔ کتاب‌های درسی داشته‌ام و در کلاس‌ها، دوره‌ها، اعتبارسنجی‌ها و کارگاه‌ها حضور یافته‌ام، نتیجه را در کتابی با عنوان «فارسی یازدهم در آیینة قلمروها» به همت

مدیر ادب‌دوست و اندیشمند نشر «نگار کمال» در سال ۱۳۹۸ به چاپ رسانده‌ام. در پایان این مصاحبه، سپاس فراوان خود را نثار همهٔ عزیزان دست‌اندرکار مجلهٔ زیبا و خواندنی رشد زبان و ادب فارسی می‌کنم. برای جناب آقای دکتر سنگری گران‌قدر، سردبیر محترم و دانشمند مجله، آرزوی شادمانی و سربلندی دارم و از شما استاد پرتلاش و دلسوز، جناب آقای دکتر کمالی‌نهاد عزیز، به خاطر این مصاحبه و همهٔ کوشش‌های بی‌دریغتان در راه اعتلای زبان و ادبیات فارسی بسیار سپاسگزارم.

به قول مولانای بزرگ:

گر خطا گفتیم، اصلاحش تو کن

مُصلحی تو، ای تو سلطان سخن

این چنین میناگری‌ها کار توست

این چنین اکسیرها اسرار توست

کیما داری که تبدیلت کنی

گرچه جوی خوب بود، نیلش کنی

آب را و خاک را بر هم زدی

ز آب و گل نقشی تن آدم زدی

و نکتهٔ آخر:

به قول دکتر سنگری عزیز، «خدا را به

شما می‌سپارم».